

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره ۵، پیاپی ۸۳، بهار ۱۳۸۹

بررسی تحلیلی استملاک دو جانبه اتباع ایران و عثمانی

۱۹۲۱-۱۸۹۰ م/۱۳۴۰-۱۳۰۸ ق

مرتضی نورائی^۱

چکیده

مطالعه روابط ایران با کشور های همسایه همیشه در مدار دیپلماسی قابل تحقیق نیست. به ویژه در رفتار متقابل ایرانیان با عثمانی ها در خاک یکدیگر مسائل دیگری اهمیت می یافت که در پاره ای موارد سکان دیپلماسی دو کشور را به سمت و سوی دیگری هدایت می کرد. حجم آمد و شد اتباع دو کشور به خاک یکدیگر و علائق ایرانیان به زیارت و کار در آن سامان نمایشی از عمق روابط دو کشور در سطوح مردم معمولی دارد. مطالعه چگونگی رفتار این مردم در خاک دو کشور در اسناد موجود نشان از داد و ستد عمیق در همه جوانب زندگی روزمره است. آنجا که این داد و ستد ها منجر به کشمکش های حقوقی می شد، جهت حل و فصل امور خود، ناگزیر از مراجعه به مقامات رسمی بودند. در این میان مسئله استملاک که جزو مبانی پایه ای حقوق شهروندی بود، پیوسته دارای کش و قوس های زیادی می شد. این مقاله بر اساس منابع آرشیوی حول محور ذیل، سعی در ابهام زدای در این زمینه را دارد:

- جغرافیای تملک اتباع بیگانه؛
- چگونگی تملک و ثبت؛

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان nour4051@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۲۰ تاریخ تصویب: ۸۹/۳/۱۷

- انواع و تعدد مالکیت؛

- مشکلات استملاک.

واژه‌های کلیدی: تملک، اتباع بیگانه، ایران، عثمانی، محاکم

کارگزاری

مدخل

انعقاد عهدنامه‌ی ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ م / ۱۲۴۴ ق بین ایران و روس، در واقع مبنای اصلی مداخلات و تعارضات سایر کشورها در ایران شد. تاجایی که این قرارداد در همه‌ی زمینه‌های روابط ایران با سایر ملل و دول به عنوان نقطه‌ی عطفی تلقی می‌شود. از آن میان، فصل پنجم این قرار داد بر حق اتباع روس در اجاره و مالکیت محل سکونت، کسب و تجارت تاکید داشت. این مبنا بعداً براساس اصل دول کامله‌الوداد به سایر کشورها نیز حق داشتن مالکیت در همین حد داده شد، ولی از آن پس رفته رفته به دلایل مختلف محدودیت آشکار این حق نادیده گرفته شد و سایر انواع مالکیت ارضی از جمله باغ، مزرعه، روستا، و قنات نیز به ملکیت خارجیان درآمد. به ترتیب روسها، و بعد انگلیسی‌ها و عثمانی‌ها، و در درجه‌ی آخر سایر کشورها در سراسر ایران صاحب املاک وسیعی شدند. تاجایی که در سال ۱۹۱۷ م / ۱۳۳۶ ق میزان مالکیت روسها در نواحی شمال و استرآباد آنقدر وسیع شد که گمان انضمام آن مناطق به روس می‌رفت. در این حال انقلاب اکتبر اسباب فرجی شد. اتباع سایر کشورها از جمله عثمانی هم از این مسئله بی‌بهره نبودند.

باید توجه داشت که در میان اتباع سه کشور روس، انگلیس و عثمانی مدارجی از تابعیت وجود داشت که به تبع آن مسئله‌ی مالکیت آنها می‌توانست تا حدودی متفاوت باشد. از یک منظر اتباع خارجی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول کسانی بودند که ملیت مستقیم کشور خاصی را داشته، متولد و دارای پدر و مادری از همان کشور بودند. گروه دوم افراد غیر ایرانی بودند که به دلایلی تابعیت کشوری دیگر را داشتند، اما در ایران زندگی می‌کردند. مانند هندی‌ها و افغان‌ها که تابعیت انگلیس را داشتند. گروه سوم، همه‌ی ایرانیانی بودند که یا از یک سو والدین آنها تابعیت کشوری دیگر را داشتند. و یا اساساً کاملاً ایرانی بوده ولی تابعیت کشوری دیگر را به دست آورده بودند. بهر روی این گروه سوم بودند که هم تعداد آنها زیاد بود و هم در بسیاری از موارد تابعیت دوگانه آنها می‌توانست نامعلوم باشد و در برخی موارد در حد ادعا بماند.

مسایل و دعاوی مربوط به هر سه گروه از اتباع دیگر کشورها با ایرانیان بنابر همان اصل پنجم، باید در محاکم ویژه ای و با حضور نماینده‌ی آن کشور مورد بررسی و احیانا صدور احکام قرار می گرفت. این محاکم رفته رفته از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم در بیشتر شهرهای بزرگ و از اوایل قرن بیستم در سایر شهرها - ۳۲ شهر - تحت عنوان محاکم یا اداره‌ی کارگزاری زیر نظر نماینده‌ی مستقیم وزارت امور خارجه به مسایل اتباع رسیدگی می کردند. (نورائی، ۱۳۸۵: نه تا سیزده) در خارج از کشور هم این کارپردازی ها و کنسولگری های ایرانی بودند که با توجه به حق متقابل کاپیتولاسیون به امورات ایرانیان در باب مسائل و مشکلات مختلف آنها با اهالی آن کشورها، رسیدگی می کردند.

در این میان سابقه‌ی ممتد تاریخی روابط ایران و عثمانی، و اتباع دو کشور با یکدیگر، نشان از گستردگی علایق مردم دو طرف با یکدیگر دارد. در این مقاله تنها مسئله‌ی مالکیت یا استملاک دوجانبه‌ی اتباع دو کشور در خاک یکدیگر، مورد پژوهش قرار گرفته است. چگونگی مالکیت و رسیدگی به امور حقوقی و دعاوی میان اتباع دو کشور قبلا به طور مستقل نیز در قرار دادهای دو جانبه مورد توجه قرار گرفته بود. این روابط طی دو عهدنامه‌ی مودت در سال های ۱۲۹۱- ۱۲۹۰م/۱۸۷۴-۱۸۷۳ ق مورد تعریف و تاکید قرار گرفته بود. در فصل چهاردهم عهدنامه‌ی دوم همه حال بر "حقوق دول کامله الوداد" تاکید شده است. (طباطبائی مجد، ۱۳۷۳: ۳۹۸-۳۸۷) حجم اسناد موجود در مراکز آرشیوی، از جمله مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی و سازمان اسناد ملی ایران در این زمینه گویای ادبیات غنی در این باب است. گو اینکه آرشیوهای ترکیه نیز حاوی اسناد بی شماری در این زمینه می‌باشد که باید به آنها پرداخته شود. اما در اینجا سعی در مسئله شناسی و تحلیل و طبقه بندی وضعیت استملاک اتباع دو طرف بر اساس اسناد موجود، بویژه اسناد مکمل، اسناد قدیمه قاجار (در متن جهت سهولت مراجعه به فهرست اسناد مکمل و فهرست اسناد تاریخ ارجاع داده شده است) و اسناد کارگزاریها (قباله) شده است. بدین منظور در این نوشته چهار مبحث جغرافیای تملک، چگونگی تملک، انواع تملک و مشکلات تملک بررسی قرار گرفته پرسش‌های مطرح و پاسخ داده شده است. در واقع باید گفت، ارتباط منطقی عناصر چهارگانه‌ی بالا در بازسازی و بازنمایی نمای کلی موضوع قابل تأمل است.

جغرافیای تملک اتباع بیگانه

تنوع و پراکندگی تملک اتباع بیگانه به‌ویژه در ربع اول قرن بیستم در سراسر ایران قابل توجه است. از عمده دلایل این وضعیت آن است که اتباع بیگانه از هر گروه و قشری در همه شهرها و روستاها وجود داشته و دارای فعالیت اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی بودند. بی شک مسائل اقتصادی را از اهداف مهم و اصلی حضور آنان و وابسته گان آنها می توان دانست. اما به تبع آن، سایر فعالیت و داد و ستد ها در ارتباط با مردم ایران ناگزیر شکل می گرفت. افزون بر این حضور مسیونرهای مذهبی در نواحی مختلف از جمله غرب و مرکز ایران، نشان از فعالیت فرهنگی مستقیم آنها داشت. بنابراین می توان تصور کرد همه مناطق کشور می توانست به نوعی مورد علاقه‌ی حضور خارجیان باشد.

از سوی دیگر، پراکندگی قدرت و شکل حکومت ایالتی و ولایتی در ایران خود نیز یکی از دلایل مهم پراکندگی حضور اتباع بیگانه در کشور می شد. نوع اداره‌ی کشور و تواتر زمانی دامنه‌ی تغییرات در حیطه‌ی مسئولین، نشان از نظامی غیرمتمرکز داشت. از جهت سیاسی، تشکیل کنسولگریها در شهرهای مختلف در واقع پاسخی به این مسئله بود. منافع متنوع دولتهای بیگانه اقتضای آن را داشت که در هر جای ایران نمایندگی های دایمی و غیر دایمی برای حفظ منافع رنگارنگ آنها وجود داشته باشد. به‌ویژه اینکه میزان حضور بیگانگان می توانست دلیلی برای چگونگی وضعیت و فعالیت آن نمایندگی ها باشد. از این رو باید گفت ترسیم دامنه‌ی فعالیت خارجیان در جای جای کشور ارتباط مستقیمی با علایق اقتصادی و استراتژیک آنها نیز داشت. با نظر در گرفتن نکات بالا و میزان نفوذ قدرتهای خارجی در کشور، می توان ایران را از جهت چگونگی و اندازه‌ی مالکیت غیرمنقول اتباع خارجی به چهار منطقه‌ی عمده تقسیم کرد:

- شمال: روسیه

- غرب: عثمانی

- مرکز: متنوع

- جنوب و شرق: بریتانیا

البته تقسیم مناطق بالا در واقع نشان دهنده‌ی قطب های مالکیت غالب سه کشور همسایه ایران است. به بیان دیگر در مناطق مذکور اتباع سایر کشورها نیز تملک داشتند، اما بیشترین تملک اختصاص به قدرت غالب سیاسی حاضر در منطقه داشت. چنانکه اتباع عثمانی علاوه بر گستردگی

تملك در مناطق غربی که به دلیل هم مرز بودن آن کشور با آن مناطق بود، در عین حال در مناطق مرکزی و جنوب نیز دارای مالکیت های پراکنده ای بودند: بوشهر، شیراز و اصفهان از جمله شهرهایی بود که اتباع عثمانی در آنها صاحب علایق ملکی بودند. درباب همسایه‌ی غربی باید گفت که علایق ملکی ایرانیان در خاک عثمانی به نسبت سایر دول خارجی بیشتر بود و می توانست تا حدودی در تعادل و یا حتی بیشتر، با تملکات طرف عثمانی در ایران باشد. چنانکه حجم دعاوی ملکی ایرانیان مقیم در خاک امپراتوری عثمانی به مراتب بیشتر از سایر دول است. این وضعیت بیشتر معلول قرابت‌های تاریخی، فرهنگی و علاقه‌ی ایرانیان به زیارت و مجاورت بقاع متبرکه در عتبات عالیات، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا بود. از سوی دیگر برخی از شهرهای عثمانی نظیر بغداد به عنوان قطب اقتصادی منطقه جاذب گروه‌های بیشماری از عشایر ایرانی به عنوان نیروی کار بود. سهولت مهاجرت این گروه از افراد باعث ایجاد کلنی‌هایی در محلات مختلف بغداد شده بود. (استارک، ۱۳۶۴: ۶۷) اگرچه این افراد در قطب های کارگری جذب می شدند و ایام سختی را می گذراندند، ولی به نسبت زندگی در مناطق خود، که اغلب با تعدی بسیار حکام محلی روبه‌رو بودند، راحت تر بود. (گروته، ۱۳۶۹: ۶۸) چنانکه نجم الملک نقل می کند که مردم پشتکوه "از شدت تعدیات او (ابوقداره) جلای وطن نموده به قراء و بلاد عثمانی" رفتند. (نجم الملک، ۱۳۶۲: ۵۷-۵۶) عین السلطنه سالور نقل می کند که "در بغداد شش هزار نفر حمال کرد فیلی هست که اگر یک روز کار نکنند امورات بغداد آشفته می شود." (عین السلطنه، ج ۸، ۱۳۷۹: ۶۶۰۵) این افراد با تلاش بی وقفه‌ی خود رفته رفته وضع مناسبی پیدا کرده و دارای مناسبات ملکی با مردم بومی شده بودند.

در همه حال، بیشترین سهم تملک ایرانیان در خاک امپراتوری عثمانی شامل شهرهای نجف و کربلا بود. چنانکه حتی بیشتر قسمت‌های گورستان وسیع وادی السلام در نجف، در تملک ایرانیان بود. تنوع تملک ایرانیان در سایر شهرهای عثمانی نیز بسیار متنوع و چشمگیر بود. برای مثال در شهرهای دیگر عراق از جمله بصره، بغداد، فاو و فلاحیه، ایرانیان مالکیت داشته و در اسلامبول که قطب تجاری عثمانی بود، نیز ایرانیان از بهره‌ی ملکی بی نصیب نبودند.

افزون بر این، در کربلا علاقه‌ی ایرانیان جهت راه اندازی مسافرخانه و کاروانسرا زیاد بود، چنانچه طراحی محله‌ی جدید عباسیه در اطراف کربلا به همین دلیل بود. در نامه ای از وزارت امور خارجه به کارپرداز ایران در کربلا آمده که مشکلاتی در این زمینه بروز کرده که باید

مسئولین دو کشور در این باب گفتگو کنند. (فهرست اسناد مکمل، ۱۳۸۴، ج ۱۳، ۱۲۸۹، شماره ۱۷) یا مذاکرات مطول دو کشور در زمینه‌ی دادن تسهیلات دو جانبه برای حل و فصل مسایل ملکی قابل توجه است. (همان، ۱۲۹۹، شماره ۳۲۴) از این رو پیوسته مأمورین و مسئولین ایران برای احقاق حقوق اتباع کشور خود تلاش‌های شایسته‌ای هم داشته‌اند. (همان، ۱۲۹۶، شماره ۵۹)

چگونگی تملک و ثبت

سابقه‌ی طولانی تملک اتباع خارجی در ایران، بسیاری از مسایل به ویژه در زمینه چگونگی معامله و به تملک در آوردن خانه و یا سایر املاک را در ابهام قرار داده است. بی شک تا دهه‌ی هفتاد قرن نوزدهم، روال تملک برای اتباع همان خرید بوده است. تا این دوره و با قدری اغماض یک دهه بعد از آن، حجم درخواست اتباع در زمینه تملک به نسبت اندک بوده است. مشروعیت هرگونه تملک از جمله برای بیگانگان، همانا ثبت آنها در محاضر شرع علما بود. (اتحادیه، ۱۳۸۵، ج ۲) حداقل هرگونه خرید یا فروش توسط خارجی‌ان می‌بایستی در یکی از محاضر شرع ثبت شده و شهودی آنها را امضا می‌کردند. چنانکه مواردی از این نمونه در مجموعه‌ی قباله کارگزاری اصفهان دیده می‌شود. (سازمان اسناد ملی ایران، قبالة اصفهان، ۱۳۳۳-۱۳۲۷، ۲۹۱۰۰۳۵۷) بسیار اتفاق می‌افتاد که خرید و فروش صورت می‌گرفت و سالها بعد در محاضر شرع ثبت می‌شد. از آن پس که ثبت اسناد اتباع در محاضر کارگزاریهای داخلی الزامی شد، یک نسخه‌ی آن اسناد یا قباله‌ها رونویسی شده و بابت حق الزحمه‌ی آن تمبر باطل می‌کردند. (همان)

در زمینه‌ی خرید و فروش یک نکته‌ی حایز اهمیت آن است که در بسیاری از موارد خریدار یا فروشنده که جزو اتباع بود به جای حضور خود در محاضر برای معامله شخص دیگری را به وکالت انتخاب می‌کرد. این کار به ویژه برای آن دسته از اتباع گروه یک و دو مهم بود، زیرا کارهای گروه سوم که بیشتر ایرانیانی بودند که کسب تابعیت یا حمایت کرده و در محاضر شرع و بعداً در اداره‌ی کارگزاری‌ها، امورات حقوقی خود را با سهولت بیشتری انجام می‌دادند. چرا که افراد بومی با زد و بندها، سنت‌های محلی و دستگاه اداری کشور آشنایی لازم را داشتند و از راه‌های مختلف در تسهیل ثبت قراردادها می‌کوشیدند. برای مثال به وکالتنامه‌ی زیر توجه کنید:

"وکیل شدن آخوند ملا رحیم از جانب محمد باقر ولد مشهدی احمد در فروختن پنج دانگ از شش دانگ قریه‌ی هفتسران همچنین علی ولد حاجی میرزا بابا نیز همان عالیجناب را در فروختن پنج دانگ از شش دانگ قریه‌ی مذکور نموده و وکیل مذکور آنها را به میرزا ابراهیم و میرزا یوسف مستوفی در مقابل هفتاد و پنج تومان تبریزی واگذار نمود...". (فهرست اسناد مکمل، ج ۱۳، ۱۲۸۴، شماره ۹)

معمولاً سواد و کالتامه‌ها از اوایل قرن بیستم تنها در محاضر کارگزاری‌ها وجهه‌ی قانونی داشت. در نظام استملاک اتباع خارجه ساز و کارهای متفاوتی وجود داشت که از جمله می‌توان به خرید، ارث، بدهکاری، مصالحه و انتقال، تصرف، تابعیت، تصاحب، توقیف، وقف، اجاره و حراج اشاره کرد. از این میان میزان زیادی از نقل و انتقالات ملکی به شکل وراثت به اشخاص انتقال می‌یافت، اما زمانی که ترکیبی از تنوع تابعیت وارثین با مسئله‌ی ارث از متوفی پیش می‌آمد چگونگی تقسیم و تسهیم ملک میان آنها دچار اشکال و در نتیجه اقامه‌ی دعوا در محاضر کارگزاری‌ها صورت می‌گرفت. (همان، ۱۲۶۷، شماره ۱۱۵)

به ویژه در این زمان آن دسته از اتباع ایرانی که از طرف مادر تابع عثمانی بودند، دولت عثمانی حمایت زیادی جهت احراز مالکیت آنها در ضبط و ثبت ملک متوفی به نفع تبعه‌ی خود را داشت. به بیان دیگر اهرم تابعیت از سوی مقامات عثمانی وسیله‌ای بود تا املاک ایرانیان در آن سامان را به نفع همسران آنها مصادره نماید. از سوی دیگر، فرزندان این گروه از ایرانیان در بیشتر موارد به اجبار به عنوان تبعه عثمانی تلقی شده و آنها را به خدمت نظامی احظار می‌کردند و یا از خروج آنها از کشور ممانعت به عمل می‌آمد، اما دولت ایران در قبال این سیاست عثمانی و جهت پیشگیری از وضعیت یاد شده پیوسته از اتباع خود می‌خواست که از ازدواج با بیگانگان خودداری نمایند. تقریباً در بیشتر سالها به طور مکرر قانون "منع ازدواج با اتباع بیگانه" به کارپردازیها در خارج از کشور ابلاغ می‌شد. تعداد بیشتر این ابلاغیه‌ها در درجه‌ی اول مربوط به اتباع ایرانی با عثمانی و بعد روس بود. حتی در این ابلاغیه‌ها آشکارا به "منع ازدواج نسوان عثمانی با ایرانیان" اشاره شده است. (فهرست اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۰، پوشه ۷) اگرچه چنین ابلاغیه‌هایی به هر دلیلی نادیده گرفته می‌شد، ولی خود مبنای حقوقی جهت حفظ منافع ایرانیان بود. از سوی دیگر، کارپردازیها به صرف چنین دستوراتی از حمایت افراد خاطی شانه خالی

نمی کردند. بدین منظور تذکرات مقام وزارت جهت حفظ اموال و دارائی‌های آن دسته از ایرانیانی که مادر آنها عثمانی بود توصیه‌ها می کرد. (همان، ۱۳۲۱، پوشه ۵)

وضعیت تابعیت، رکن اساسی در مسئله‌ی تملک خارجیان بود. بیشتر مشکلات در این زمینه مربوط به افرادی بود که یا تابعیت آنها مسجل نبود و یا اینکه دو تابعیتی بوده و یکی را کتمان کرده و بنا بر مصالحی یکی دیگر را علنی می کردند. به همین دلیل مسئله‌ی استعلام تابعیت از مجاری قانونی صورت می گرفت و معمولاً مستندات جهت آگاهی مراجع ذیربط ارسال می شد. (همان، ۱۳۲۰، پوشه ۲۷) اغتشاش در این زمینه پیوسته موجب توسل به قانون "منع تملک" می شد. این قانون از قبل در همه‌ی کتابچه‌های حقوقی ایالات و ولایات به عنوان دستور العمل، پیوسته ابلاغ و بر آن تاکید می شد. برای نمونه در "دستورالعمل رئیس و امنای آذربایجان" که میان سالهای ۱۳۱۰ - ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۹۲-۱۸۷۳م ابلاغ شده آمده که "تبعه‌ی دول خارجه حق تملک دهات و املاک و عقار در خاک دولت علیه ندارد" (دامغانی، ۲۵۳۷: ۲۲۸) اما عدم توجه کارگزاران و مقامات محلی کار را از مجرای قانون خارج می کرد. از این رو ناگزیر دوایر مربوطه وزارت خارجه همه وقت به کارگزاران دستورات مکرر در این زمینه صادر می کردند. اصطلاح منع استملاک در میان اسناد کنسولی درباره‌ی اتباع عثمانی، متضمن رفع ادعاهای آن دسته از اتباعی بود که بیشتر از حدود حدود قانونی املاکی را در اختیار داشته و یا به هر دلیل اسباب دردسر ایجاد کرده بودند. (فهرست اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، ۱۳۲۱، پوشه ۱۲)

از سوی دیگر سیاست دولت عثمانی در سلب مالکیت، موجب اقامه‌ی دعاوی متعددی از سوی ایرانیان می شد. مقامات عثمانی در عراق، چنانکه آمد از اهرم سلب تابعیت یا تاکید بر تابعیت عثمانی جهت خلع ید مالکین ایرانی، سوء استفاده می کردند. ایرانیان نیز جهت احقاق حقوق از دست رفته با سازوکارهای معمول کنسولی اقدام می کردند. چنانکه برای مثال جهت تاکید بر تابعیت ایرانی خود نزد کارگزاری ولایات خود "تصدیق نامه" تنظیم و آن را به تایید مقامات رسانده و در محاکم عثمانی اقامه‌ی دعوا می کردند. تصدیق نامه زیر از آن جمله است:

تصدیق نامه تابعیت - ثبت در کارگزاری اصفهان

۸ شهر شعبان ۱۳۳۱

مستدعی از مطلعین و مخبرین که مستحضرنند که تقی ولد مرحوم کربلایی حسین تقی کوجانی من قراء اصفهان چند سال است در کاظمین مجاور و در بغداد مشغول کسب است و از اتباع مسام دولت علیه ایران است شرح شهادت

خودتان را در صدر این ورقه مشروحا مرقوم فرمایید که محل حاجت است یقین است به تفضیل ولاتکتوما استشهد کتمان نخواهد شد. فی شهر شعبان المعظم ۱۳۳۱
تایید استشهادیه: رئیس نظمی، مهر بلدیه، و کارگزار
(سازمان اسناد ملی، ۱۳۳۱، ۲۹۱۰۰۳۵۷۶)

در سالهای نزدیک به لغو کاپیتولاسیون به خصوص از سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۲ ش به این سو، دستورالعمل های دولت در زمینه ی ثبت املاک و خرید و فروش اتباع بیگانه با ضمانت اجرایی مستحکمی اعلام می شود. در این زمینه دیوان محاکمات مستقر در وزارت امور خارجه، روابط منطقی با وزارت عدلیه داشت. چرا که یکی از معضلات فراروی دولتمردان ایرانی در لغو کاپیتولاسیون، همین مالکیت اتباع بود که حد و حدود و چگونگی آن نامشخص می بود. بنابراین از سال ۱۹۲۲ م / ۱۳۰۰ ش نشست های مشترک وزارت امور خارجه با عدلیه در این راستا صورت گرفت. مکاتبات نیز در این زمینه نشان دهنده اشکالات فرا راه تصمیم گیری ها در این زمینه است. (مکاتبات وزارت عدلیه و وزارت امور خارجه، متواتر سال ۱۳۰۳ ش : مجموعه اسناد شخصی) در هر حال مرجع قانونی ثبت اسناد املاک اتباع، کارگزاریهای داخلی وزارت امور خارجه در شهرهای مختلف شناخته شده بود. اما پس از تصویب قانون ثبت اسناد در سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۲ ش، این امر بر عهده ی اداره ی ثبت اسناد واگذار شد و اتباع بیگانه نیز طبق قانون ثبت باید به این اداره مراجعه می کردند. (شهری، ۱۳۸۵: ۴) برخی دستور العمل ها در آن شهرهایی که هنوز اداره ی ثبت تأسیس نشده بود اجازه می داد که همچنان طبق روال معمول عمل نموده و اسناد اتباع خارجی در محاضر کارگزاریها ثبت گردد. (وزارت عدلیه به دیوان محاکمات امور خارجه، ۱۶ آبان ۱۳۰۴: همان) این دست مکاتبات برای ثبت اسناد اتباع تا زمان لغو کاپیتولاسیون ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش ادامه داشت.

انواع و تعدد مالکیت

تنوع اتباع بیگانه و علایق آنها در ایران خود اسباب تنوع مالکیت را ایجاد کرده بود. چنانکه پیش از این آمد، در درجه ی نخست طبقات اتباع بیگانه خود موجب آن بود که مالکیت ها به ویژه در گروه آخر - گروه سوم اتباع، یعنی ایرانیانی که به هر دلیل تابعیت خارجی را به دست آورده بودند متنوع باشد. به بیان دیگر آنچه در ماده سی پنجم معاهده ی ترکمانچای در باب میزان مالکیت

به آن اشاره دارد، تنها مربوط به اتباع درجه یک و دو بود که به جز روسها سایرین تا حدودی ممکن بود رعایت کنند. اما مالکیت گسترده و متنوع ایرانیانی که تابعیت دیگران را پذیرفته بودند، مسئله ساز بود. افزون بر این با توجه به گروههای اجتماعی مسافران و واردین به ایران می توان تصور کرد که تا چه میزان رنگارنگی خواسته و اهداف در زمینه مالکیت غیر منقول وجود داشت.

جدول انواع مالکیت اتباع بیگانه در ایران

سیاسی	تجاری	خدماتی	تولیدی و کشاورزی
مقر کنسولگری و ساختمانها و مکانهای وابسته	خانه	کاروانسرا	کارخانه
	انبار	مدرسه	مزرعه
	شرکت (تجارخانه)	کلیسا	باغ
	مغازه (حجره)	مسجد	باغچه
	کارگاه (اصناف تولیدی)	بیمارستان	روستا قنات آسیاب
	کاروانسرا	قبرستان	
		تلگرافخانه	

در دهه‌ی آخر قرن نوزدهم که چرخش استعماری رخ داد، مسئله‌ی مالکیت اتباع روز به روز اهمیت یافت. چنانکه برای مثال در عصر امتیازات، مسئله‌ی استملاک مزارع خصوصاً در تهران و نواحی اطراف برای تأسیس کارخانه‌ها توسط بیگانگان اهمیت پیدا می کند. و یا اینکه تأسیس مؤسسه‌های خیریه مانند بیمارستان در جوار کنسولگری‌های بریتانیا و روس در دهه آخر قرن نوزدهم به طور رسمی ملاحظه می شود. این زمانی است که به هر حال آمد و شد دیپلماتها و وابستگان سیاسی و نظامی خارجی در ایران زیاد شده و آنها احتیاج به خدمات بهداشتی داشتند. ناگزیر تعدادی پزشک و پرستار راهی شهرهای بزرگ و کوچک می شدند. این افراد رفته رفته دامنه‌ی خدمات خود را وسعت داده به سایر مردم شهر و منطقه رسیدگی می کردند.

(Gazetteer, vol.4: P.415)

نکته‌ی دیگر آنکه اتباع همه کشورها در همه زمینه های ملکی جدول بالا فعال نبودند. بیشترین مشارکت و علائق ملکی از آن روسها بود. به همین دلیل تنوع تملک بیش از همه مربوط به اتباع این دولت می شد. در درجه‌ی دوم اتباع بریتانیا بودند که دامنه‌ی اتباع آنها متنوع بود. علاوه بر انگلیسی های اصلی، افغانها، هندی ها و ایرانی ها در همه جای کشور در تابعیت آنها بودند. بدین دلیل کم و بیش همه مواد جدول بالا در اسناد تملک بریتانیا دیده می شود. اتباع عثمانی همان شاخصه‌ی اتباع بریتانیا را داشتند با این تفاوت که دیده نشده است که ایرانیان در داخل کشور تابعیت عثمانی اتخاذ کنند. اما رفت و آمد زوار، طلبه‌ها و کارگران ایرانی اسباب ازدواجهای وسیعی را در آن کشور فراهم کرده بود و زاد و ولد آنها در موارد زیادی طبق قوانین عثمانی، این افراد را در تابعیت آنها قرار می داد. گو اینکه برخی عشایر مرزنشین کردستان تا خوزستان، دو تابعیتی بوده و در بیشتر موارد به دلیل پاره ای برتریهای سیاسی و نظامی عثمانی، تا قبل از فروپاشی امپراتوری در سال ۱۹۲۱م/۱۳۴۰ ق، اسباب جذب این عشایر را به آن کشور فراهم می کرد. بدین صورت اتباع عثمانی حتی اراضی ییلاق و قشلاق در دو سوی مرزها را مدعی بودند و پیوسته موجب زد و خورد و ایجاد گرفتاری می شدند.

به طور معمول و خارج از دایره‌ی دعاوی مرزی قبایل و عشایر؛ خانه، مغازه، کاروانسرا، تجارتخانه و املاک زراعی در تملک اتباع عثمانی در ایران بود. در گزارشی از مالکیت «مسیو پانیورت تاجر رعیت عثمانی» آمده که وی ده هزار زرع زمین معامله کرده است، (فهرست اسناد مکمل، ج ۱۳، ۱۳۰۸، شماره ۲۳۸) یا اینکه اختلاف بر سر تملک قریه سرو از توابع برادوست ارومیه میان تبعه عثمانی و ایرانی موجب نامه نگاری‌های بسیاری می شود. (همان، ۱۳۰۰، ج ۱۳، شماره ۲۲۸) در موردی دعوایی بر سر مالکیت کاروانسرا رخ می دهد که با پادرمیانی مسئولین کارگزاری در منطقه‌ی خوزستان حل و فصل می شود. (همان، ۱۲۹۶، شماره ۱۵۶).

در این راستا، مسئله‌ی دیگر املاک وقفی و متولیان آنها بود که موجب اقامه دعاوی یا نامه-نگاری های اشخاص با مسئولین می شد. در موردی سفارت عثمانی در تهران به وزارت امور خارجه گزارش می کند که شیخ محمد طاهر مجتهد عرب در شیراز متولی "دو فرد و نیم ملک وقفی" است که با اهالی مشکل پیدا کرده و تقاضای حل آن را دارد. (همان، ۱۳۱۳، شماره ۱۵۰) همه‌ی این تملک ها علی رغم آن بود که پیوسته مسئولین امور تذکر می دادند که "تبعه‌ی خارجه حق خرید ملک را ندارند". (همان، ۱۲۹۲، شماره ۳۶)

مشکلات استملاک

چنانکه گذشت، تنوع حضور و خواسته های خارجیان، موجب گوناگونی مالکیت آنها در ایران بود. گستره و تنوع مالکیت اتباع در آغاز قرن بیستم خود موجب تولید ادبیات حقوقی وسیعی میان طرف های مورد معامله و قرارداد می گردید. قدر مسلم اینکه مجموعه ی وسیع اسناد موجود در باب استملاک اتباع بیگانه در واقع مربوط به زمان هایی است که روند تملک یا معامله طرفین دچار اشکال یا مشکل می شده است. از این رو ناچار به استفاده از ساز و کارهای موجود و مراجعه به محاکم کارگزاری ها یا کارپردازی ها لازم می شد. بنابراین، ممکن است در بسیاری موارد تملکاتی وجود داشته باشد که طرفین معامله، نیازی به مراجعه به محاضر رسمی یا قانونی نداشته اند که اکنون از سرنوشت آنها بی خبر هستیم. با توجه به مقدمه فوق در این جا می توان مشکلات فراروی استملاک اتباع دو کشور را در دو گروه عمده دسته بندی کرد:

الف. پیوسته میزان نفوذ قدرتهای خارجی می توانست اسباب نابسامانی در مسئله ی استملاک گردد. اگر چه باید اذعان داشت که در این زمینه قانونی فراگیری هم وجود نداشت. همچنین کارگزاران و مسئولین محلی ایران نه اشرافی بر همان قوانین نارسا داشتند و نه قوانین جاری به روشنی حد و حدود استملاک را معین می کرد. از سوی دیگر همان قوانین ضعیف نیز به دلیل عدم هماهنگی و مدیریت متمرکز، در بیشتر مواقع در اجمال باقی می ماند. بنابراین دستورات مرکز بنا بر فراخور حال وضع منطقه، در این زمینه ابلاغ می شد و هر مأموری می توانست بر اساس سلیقه ی و توانایی خود، اقدام نماید. در غیر این صورت متحدالمال ها بی کار و بی اثر بایگانی می شد. چنانکه وضعیت آشفته ی تملک اتباع، همانوقت هم هر ناظری را به شدت نگران می کرد. جعفرقلی خان سهام الدوله، حکمران اردبیل و مضافات (خلخال، طالش و مشکین شهر) در سال ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۴ ق در گزارش محرمانه ی خود به وزیر امور خارجه، میرزا نصرالله مشیرالدوله شرحی از اقدامات غیرقانونی مسئولین محلی در همراهی با اتباع بیگانه برای تملک زمینهای رعایا به ابعادی از بی رویه گی در مسئله ی استملاک اشاره می کند، وی می گوید:

"... همینقدر عرض می‌کنم که توجهی در ممنوعیت خریداری املاک و اجاره تبعه‌ی خارجه خیلی محرمانه و در پرده بفرمائید که وضع بسیار بد شده و علاقه‌ی ملکی تبعه‌ی خارجه بقدری شده است که گمان ندارم جلوگیری بتوان کرد، اقلاً بعدها ممنوع باشد تا بعد ترتیبی برای تسویه کار سابقه‌ی خریداری املاک بشود...". (خاطرات سیاسی و تاریخی، ۱۴۶۲: ۱۸۳)

چنین اغتشاشی در امر استملاک به ویژه در روابط ایران با عثمانی مشهودتر است. ایرانیان به هر روی می‌توانستند در منطقه‌ی عراق که جزئی از امپراتوری عثمانی بود، دارای زمین به هر شکل و مقدار باشند. در این زمینه اسناد نشان می‌دهند که حقوق ایرانیان در عتبات به چه نحوی از سوی مقامات ایرانی حمایت می‌شده است. چنانکه در باب خرید اراضی اطراف نجف، سفیر مقیم ایران در اسلامبول گزارش می‌دهد:

نامه ارفع الدوله از اسلامبول به وزارت خارجه - ذی قعدة ۱۳۲۰ (۱۹۰۲)

"... کاربردازی مزبور جواباً آشکار داشته بود که چند نفر از اتباع ایران زمینی از زن عربی خریداری کرده اند، بعد از مدتی شخص ادعای وقفیت آن زمین را نموده، در محله کربلای معلی حکم بر وقفیت آنجا صادر و به موجب حکم مزبور آن چند نفر را از مداخله به زمین منع نمودند [...] مزید استحضار خاطر مبارک عالی عرض می‌نمایم که در مسائل ارضی و املاک به موجب عهد، کاربردازی‌ها حق مداخله نداشته و معامله‌ی آنها مستقیماً با حکومت محلیه است...". (گزیده اسناد عثمانی، ۱۳۶۹: ۱۳۷۵، ۵/۵۳۴)

در درجه‌ی نخست «عهد» اشاره شده در این سند به عنوان مرجع قانونی برای احکام اتباع در دو کشور معین نیست. افزون بر این، در اسناد دیگر، در این زمینه به «کتابچه عهد» اشاره شده است. از این کتابچه اکنون بی‌خبر هستیم. اما به نظر می‌رسد مجموعه‌ی قوانین موجود آن زمان، در این کتابچه موجود بوده و بنابر مقتضیات زمانی و وابستگی اتباع به کشور متبوعشان، حاوی قوانین متفاوت بوده باشد. شاید هم نهایتاً ارجاع به اصطلاح حقوقی عهد به اصل کامله الوداد و هر نوع معاهده‌ای میان دو کشور اشاره داشته باشد. دیگر آنکه اجرای مسئله‌ی کاپیتولاسیون معمولاً دو جانبه بود. اما در سایر کشورها چون ایرانیان علایق ملکی نداشتند چگونگی اعمال آن نامعین است. در حالی که در خاک عثمانی علایق ارضی زوار زیاد بود. دیگر اینکه، در متن سند بالا قوانین عثمانی پیرامون مالکیت ایرانیان، آنها را خارج از دایرة نظارت کنسولی و در حوزه‌ی حکومت محلی بدون حضور نمایندگی ایران اعلام داشته، که این امر به هر حال خلاف قراردادهای دو جانبه و کاپیتولاسیون بود. دست آخر اینکه تمامی دستورالعمل‌های داخلی در باب

استملاک خارجیان تأکید بر نظارت نماینده‌ی سفارت‌های خارجی و کارگزاران عالی وزارت امور خارجه دارد:

نامه‌ی کارپرداز ساوجبلاغ میرزا احمد خانی به وزارت خارجه - ۱۶ رجب ۱۳۱۳ (۱۸۹۳)
"بعد از ورود به ساوجبلاغ به شهیندر عثمانی رسماً نوشت که قدغن نمایند هر وقت اتباع عثمانی با اهالی ساوجبلاغ معامله می نمایند اسناد و نوشتجات و ضمانتها و سایر قراردادها را به مهر و ثبت کارگزاری رسانند این فقره رفته رفته می خواهد اجرا بشود ...". (همان، ج ۳: ۳۱۰)

آنگونه که در سند فوق تأکید می شود، مرجع قانونی ثبت و رسیدگی استملاک اتباع در ایران تنها محاضر کارگزاری ها بودند. در این زمینه نکته‌ی قابل ذکر آن است که این مرجع قانونی کم و بیش در دعاوی منافع دوطرف را براساس قوانین مورد پذیرش دو جانبه در نظر می گرفت، در حالی که حکومت محلی در عراق بر مبنای قواعد غیرمتعارف موجود در نظام کاپیتولاسیون نسبت به ایرانیان رفتار می کردند. این وجه مسئله باعث می شد که ایرانی در محاکم محلی به حقوق خود نرسد و یا حداقل از آن ناراضی بیرون آید. محاکم محلی آن سامان به طور معمول طرف افراد بومی بود.

ب. دایره‌ی دیگر مشکلات استملاک در مجموعه‌ی اسناد دعاوی اتباع در این باب وجود دارد. اسناد دعاوی استملاک در واقع آن مجموعه مکاتبات، شکایات، عرض حال ها و راپرت‌هایی است که در معاملات ملکی با مقامات صورت گرفته و در آن زمینه تا حدودی مرجع قانونی فعال بوده و احتمالاً احکامی صادر کرده اند. بر مبنای این گروه اسناد، اقامه‌ی دعاوی در محاضر کارپردازی ها و کارگزاری ها بسیار متنوع بود. در این میان تابعیت، فوت، ارث، غش در معامله، جعل و نهایتاً مالیات اصنافیه عناوینی هستند که شکایات متعددی را به ثبت رسانده اند.

برای مثال مسئله‌ی تابعیت و تفسیر آن می توانست در میزان استملاک و چگونگی ثبت آن تأثیرگذار باشد. ممکن بود عده ای بدون ارائه مستندات تابعیتی خود برای بهره مندی از مزایای کاپیتولاسیون خود را تبعه‌ی سایر دول اعلام کرده و به محاضر کارگزاری ها مراجعه نمایند:

"دو روز قبل حاجی قادر پنه چی که آن هم اقتدا به حاجی اسماعیل و غیره نموده با گماشته شهنبدری (کنسولگری عثمانی) نزد چاکر آمد و قباله‌ی دو سه باب دکان آورد که به مهر کارگزاری برساند چاکر قباله را ملاحظه نمود در آن قباله نوشته بودند که بایع حاجی قادر تبعه‌ی دولت علیه ایران است و معاملاتی که ما بین اتباع داخله می شود محتاج به ثبت و مهر کارگزاری نیست و اینکه در قباله حاجی قادر را تبعه دولت علیه عثمانی نوشته اند اشتباه است...". (همان)

در باب کسب تابعیت مسئله‌ی قدیمی عدم امنیت مالی و یا حتی جانی، عواملی بودند تا بسیاری از متمولین ایران ترک تابعیت کنند و بدین وسیله حفظ و جان خود را در گرو حمایت های خارجی بینند. در نامه ای میرزا موسی سیاح اصفهانی به وزیر امور خارجه دلائل خود را در ترک تابعیت ایرانی خود توضیح می دهد. مهمترین مسئله «همه از ظلم مأمورین بی انصافی است که از طرف دولت به خارج می روند، مال و جان رعیت بیچاره را مباح دانسته می برند...» وی در شرح دارایی افراد مختلفی که کسب تابعیت کرده اند می گوید:

"حاجی محمد حسین جواهری اصفهانی در اسلامبول با ده میلیون لیرا سرمایه چه شد؟ تبعیت رومی اختیار کرد، مرحوم حاجی میرزا رفیع اصفهانی در مصر و حاجی فضل الله و حاجی آقا بزرگ شیرازی ها در مصر، حاجی عبدالحسین شیرازی امین التجار در بمبئی و غیره هم در بلده عثمانی و هندوستان و روسیه هر یک با چندین میلیون دارایی تبدیل تبعیت نموده و به تبعیت دولت علیه عثمانی و روس و انگلیس داخل شدند...". در پایان نامه آمده: "چاکر بی مقدار حاجی میرزا موسی سیاح اصفهانی، تبعه‌ی دولت علیه عثمانی، در طهران". (همان، ج ۵: ۵۱-۴۵۰)

از سوی دیگر، تابعیت اتباع عثمانی که تعداد افراد زیاد بوده معمولاً همراه با مشکلاتی بود که در احکام دعاوی و گزارشهای کارگزاریها منعکس است. (همان: ۸۸-۴۸۶) نکته‌ی حقوقی و چشمگیر آن این است که در این میان افرادی بودند که با لقب «اتباع منفکه» شناخته می شدند که تابعیت آنها معلوم نبود و از این رو طالب حمایت هایی از هر طرف بودند. در این صورت تملک این گروه افراد چه در ایران و چه در عثمانی دچار تردید می شد و امکان داشت از آنها سلب مالکیت نیز بشود.

مسئله‌ی دیگر که پیوسته در محاضر کارگزاریها درباره‌ی آن اقامه دعوا می شد، فوت و به تبع آن شکل تقسیم ارث و املاک متوفی از جمله مسکن بود. در صورتیکه ورثه دارای تابعیت متفاوتی بودند خود همین مسئله ایجاد کشمکش حقوقی زیاد در این گونه محاضر می کرد:

"چندی قبل فوایان نام تاجر مسیحی که از تجار معتبر و دارای ثروت بود فوت شد، باب عالی به عنوان اینکه چند نفر از عثمانی ها وارث او هستند فرستاده حجره و ما ترکش را مهر و ضبط کردند که تحریر ترکه و بین الورثه تسلیم نماید. عیال متوفا که مدعی انتقال متروکات از شوهر به خودش بوده و دعوی تابعیت خود شوهرش را به موجب اسناد به دولت جاوید آیت می کرد، به سفارت کبری عرض حال داده و احقاق حق خود را متمنی شد، از قونسولگری دولت علیه مقیم اسلامبول هم مأمور فرستاده روی مهر عثمانی ها را مهر دیگر زدند..." در ادامه توضیح داده می شود که فرزندان متوفی که دارای تابعیت عثمانی هستند شکایت کرده و طلب مال می کنند که در این زمینه کار به درازا می کشد. (همان: ۴۵۵)

در مثالی دیگر، شخصی قصد فروش ملکی را داشته که وی جزو اتباع ایران به شمار می آید، اما چون از یک طرف محل ملک در عراق بوده و از طرف دیگر مادر این شخص جزو اتباع عثمانی بوده، مال وی به عنوان اموال دولتی در آن سامان تلقی شده و از او خلع ید می گردد. (فهرست اسناد مکمل، ج ۱۳، ۱۳۱۰، شماره ۲۵۴)

در این راستا مسئلهی ازدواج و فرزندان با تابعیت مختلط مسئله ساز بود. چنانکه قبلا گفته شد، قوانین منع ازدواج اتباع دو دولت ایران و عثمانی در سرلوحه‌ی مشکلات کنسولی دو کشور بود. این امر یعنی ازدواج، موجب به وجود آمدن فرزندان می شد که به ویژه مقامات عثمانی از آنها هرزمان سلب تابعیت می کردند، و یا اینکه بر تابعیت آنها اصرار می کردند. چنانکه در این زمینه مقامات ایران در عکس العملی علیه سخت گیریها قاعده‌ی عدم ارث به اولاد از مادر عثمانی را ابلاغ می کنند: "یعنی بعضی از تبعه‌ی ایرانی اشخاصی که از تبعه‌ی عثمانی زن می گیرند اولاد آنها املاک والده‌ی خودشان ارث نبرده و مالک نمی توانند شد..." اگر چه این دستورالعمل از سوی دولت عثمانی مورد نقد و پاسخ قرار گرفته، اما به هر حال این خود مبنایی جهت ایجاد تعارض های متنوع و متعددی در زمینه‌ی استملاک بود. (گزیده اسناد عثمانی، ج ۳: ۳۷-۲۳۵ و ۳۳-۲۳۱)

سند زیر در تاریخ ۱۸۹۹م/ ۱۳۱۹ق در باب ظلم و تعدی مأمورین عثمانی به اتباع ایرانی به ویژه در مسئله‌ی تملک اشاره دارد. فشار آن دولت بر اتباع ایران جهت تفسیر تابعیت به دلیل توارث یا تابعیت مادر علاوه بر مشکلات اجتماعی و احضار این افراد به "قوای عسکریه" بود. اما نتیجه‌ی همه این اقدامات متنفر شدن ایرانیان از تصمیمات عثمانی بود: "به قدر یکصد و چهل نفر از اتباع دولت علیه ایران را به غیر از اولادهای ایشان را قید دفتر نفوس عثمانیه تابع دولت خود

نوشته کذلک اولادهای ایشان را تابع و در مقام عسکریه عسکرخاوند [خواهند] نمود... " این گروه وسیع از ایرانیان ناخواسته فک تابعیت داده می شدند در صورت عدم پذیرش دستورات عثمانی املاک و دارایی های آنها دچار مصادره یا سایر مشکلات می شد. (همان، ج ۵: ۱۶-۵۱۵)

به نظر می رسد تمامی این اشکالات چه در محدوده‌ی امپراتوری عثمانی و چه در ایران نتیجه‌ی مستقیم بی قانونی بود. چنانکه بسیاری از اتباع ایرانی به طور یک جانبه فک تابعیت شده و جزو اتباع عثمانی تلقی می شدند. و از سوی دیگر عدم وجود قوانین صریح در زمینه‌ی اندازه و نوع مالکیت، موجب می شد که اتباع متمول در هر جایی، چه در ایران و چه در عثمانی، در زمینه استملاک سرمایه گذاری نمایند. در پاره ای موارد این گروه از اتباع ناگزیر از فک تابعیت از دولت متبوع خود می شدند. تا بتوانند مالکیت ارضی خود را در جای دیگر حفظ نمایند.

ارزیابی

مبحث حقوقی استملاک اتباع بیگانه حجم وسیعی از ادبیات حقوقی در محاکم کارگزاریها و حتی محاکم شرع را به خود اختصاص داده است. جوانب مختلف حقوقی این موضوع در هر مرحله نیاز به مراجعه به موسسه های مربوطه را داشت. خوشبختانه چنانکه گذشت، بسیاری از این مراجعات ثبت شده و تا حدودی امکان بازنمایی و باز سازی روابط ایران با سایر دول و ملل در سطوح مردم معمولی نیز وجود دارد. در این میان روابط دو کشور ایران و عثمانی با سابقه‌ی ممتد تاریخی در این زمینه به دلایلی متفاوت است. از یک سو علاقه‌ی ایرانیان به زیارت عتبات عالیات اسباب سفرهای زیارتی را برای همه‌ی اقشار به آن سامان فراهم می کرد. افزون بر این، مهاجرت قبایل و عشایر مرز نشین به قطب های اقتصادی و کارگری جهت فرصت حیات و کار، قابل توجه است. این گروه از مهاجران به دلیل تاثیر بر بازارهای عثمانی، از طرف آن کشور تشویق به آمدن هم می شدند. از سوی دیگر، اتباع عثمانی در ایران نیز دارای علایقی بودند که از دیر باز موجب آمد و شد آنها به ایران می گردید. این رفت و آمدها نیز موجب ضرورتهایی در زمینه‌ی ماندگاری و در نتیجه استملاک آنان می شد.

ایران و عثمانی براساس قرار دادهای دوجانبه و همچنین اصول دول کامله الوداد ناگزیر از تعادل در رفتار و روابط بودند. پیوسته این ادعا وجود داشت که اتباع دو کشور از حقوق کنسولی یا همان کاپیتولاسیون در خاک یکدیگر برخوردار هستند. اما علی رغم این، این پژوهش نشان

می‌دهد که به دلایلی از جمله تعداد افراد بی‌شمار و حتی غیر قابل مقایسه‌ی ایرانیان در خاک عثمانی، موجب آن می‌شود که امورات حقوقی ایرانیان و هرگونه اقامه‌ی دعاوی علیه عثمانی‌ها، در محاکم معمولی یعنی غیر کنسولی رسیدگی می‌شد. این مسئله اگر چه گاه گاهی مورد اعتراض مقامات ایرانی قرار می‌گرفت، اما تعداد زیاد مراجعات به حدی بود که مسئولین ایرانی در کارپردازیه‌ها تنها به رسیدگی به برخی از آن دعاوی علاقه نشان داده و از مابقی چشم‌پوشی کرده یا رسیدگی به آن را در توان خود نمی‌دیدند. از سوی دیگر، مقامات عثمانی با توجه به علائق ایرانیان به زیارت و مجاورت بقاع متبرکه، هرگونه تعدی و اجحافی را درباره‌ی ایرانیان جزو حقوق خود می‌دانستند، تا جایی که در مسائل تابعیت و تملک که رابطه‌ی تگاتنگی با یکدیگر داشت، پیوسته کارشکنی می‌کردند. چنانکه این رویه‌ی آنها برای خودشان نیز به عنوان عادت درآمده بود. اسناد نشان می‌دهد که در مکاتبات دو جانبه، عثمانی‌ها رعایت اخلاق دیپلماتیک را نکرده، و حتی در بسیاری از موارد نامه‌های مقامات ایرانی بی‌پاسخ می‌ماند.

اما مباحث چهارگانه‌ی این پژوهش؛ جغرافیا، چگونگی، انواع و مشکلات اتباع بر سر راه تملک همگی به اجزا و ابعادی از پرسش بزرگ قواعد استملاک دو جانبه‌ی اتباع دو کشور پاسخ می‌دهند. کانون‌های فعالیت اتباع دو طرف در جغرافیای یکدیگر نشان می‌داد که علی‌رغم گستردگی تمایل ایرانیان به آن سو، هیچ‌عزمی از سوی مقامات ایرانی جهت حل و فصل اساسی مشکلات ایرانیان در این راستا وجود نداشت. و پیوسته این اتباع ایرانی در آن سامان بودند که فک تابعیت و تملک می‌شدند. این راهی بود که مقامات عثمانی بدون تردید و وا همه جهت خلع ایرانیان از دارایی خود به کار می‌بردند. این در حالی بود که به همان میزانی که اتباع عثمانی در ایران گذارشان به محاکم می‌افتاد، امورات آنها به نحو مطلوب و بنابر رسم معمول نسبت به اتباع سایر دول، رسیدگی می‌شد و اجحافی در کار نبود.

این پژوهش همچنین نشان داد که اتباع بیگانه در ایران دارای مدارجی از رابطه با کشور متبوع خود بودند که بیشتر دعاوی بر مدار اتباع درجه سه، یا همان ایرانیانی بود که تابعیت و یا حتی حمایت خارجیان را به دست آورده بودند. پی‌آمد این وضعیت، مسائلی از جمله تابعیت دوگانه، فک تابعیت، ارث و ارتباط آن با تابعیت در مبحث تملک پیش می‌آمد که در همه حال رسیدگی به آنها نیاز به مراجعه به محاکم کارگزاری‌ها در ایران را داشت. این محاکم در واقع محاکم قضاوت کنسولی بود که هر خارجی به هر دلیلی می‌توانست تقاضای تشکیل آن را داشته باشد. در

حالیکه در خاک عثمانی، برای ایرانیان در زمینهی دعاوی مختلف آنها، حتی مرتبط با امر تابعیت، کمتر به نظر کار پرداز یا کنسول ایران توجه داشتند.

منابع

- اتحادیه، منصوره، (۱۳۸۵) در محضر شیخ فضل الله نوری اسناد حقوقی عهد ناصری، ج ۲، تهران، نشر تاریخ ایران.
- استارک، فریا، (۱۳۶۴) سفرنامه الموت و لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، علمی، تهران، ۱۳۶۴.
- جمالزاده، سید محمد علی و دیگران، (۱۳۶۲) خاطرات سیاسی و تاریخی، تهران، فردوسی.
- دامغانی، محمد تقی، (۲۵۳۷) صدسال پیش از این، شبگیر، تهران.
- سازمان اسناد ملی ایران، قبائل اصفهان، سال ۱۳۳۳-۱۳۲۷، شماره ۲۹۱۰۰۳۵۷، ۷۸ برگ شهری، غلامرضا، (۱۳۸۵) حقوق ثبت اسناد و املاک، چ ۱۷، جهاد دانشگاهی.
- طباطبایی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳) معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، چ اول، موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۸، اساطیر، تهران، ۱۳۸۶.
- فهرست اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، دوران قاجار، (۱۳۷۵) ج ۲، تهران، اداره انتشارات اسناد و آرشیو وزارت امور خارجه.
- فهرست اسناد مکمل قاجاریه، (۱۳۸۴) گردآورنده محمد حسن کاووسی عراقی، ج ۱۴-۶، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- گروته، هوگو، (۱۳۶۹) سفرنامه گروته، ترجمه محمد جلیلود، تهران، مرکز.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، (۱۳۶۹) گردآورنده محمد حسن کاووسی عراقی، ج ۵ و ۳، تهران، اداره دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

نجم الملک، حاج عبدالغفار، (۱۳۶۲) سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.

نورائی، مرتضی، (۱۳۸۵) اسناد کارگزاری بوشهر، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

Adamec, L. W., (1981) *Historical gazetteer of Iran*, vol.4, Austria.